

# روشنفکران و مبارزه طبقاتی

بروتولت برشت

بودند؟

«روزا لوگزامبورگ» شماره‌ای از اعمال را به «لنین» نسبت می‌دهد تا ثابت نماید که «لنین»، کسیکه در مؤثر بودن وی برای پرولتاریا سؤالی نیست، بیشتر تمایل به شق آخرین داشته است. پرولتاریا نشانگر یک محرک مبارزاتی ظریف است که در آن با در نظر گرفتن پتانسیل‌های تاریخی چند، روشنفکران را با اعتمادی مطلق پذیرا می‌گردد. روشنفکرانی که مطیع‌اند، که تفکر را متوقف می‌نمایند و در کل در خدمت طبقه‌ی حاکم می‌باشند، به مفهومی دیگر برای پرولتاریا نیز قابل استفاده‌اند - بسان روشنفکرانی که «فکر» می‌کنند.

عدم اطمینان مشروع پرولتاریا، روشنفکران را در شرایط دشواری قرار می‌دهد. روشنفکران اغلب تلاش در تلفیق با پرولتاریا دارند، که این به طور مشخصی اثبات‌گر آنست که چرا انواع دیگری از روشنفکران، - نوع پرولتری و نوع دیگر بورژوایی - وجود نداشته و تنها فقط یک نوع روشنفکر وجود دارد. آیا تاکنون آنان تلاش به تلفیق با طبقه مسلط نداشته‌اند؟

آیا این خود دلیلی بر خصلت کلاسی فکری، در وحله‌ی اول نیست؟ اگر روشنفکران خواستار سهمی در مبارزه‌ی طبقاتی‌اند، لازمست که آنان ترکیب جامعه‌شناسانه خود را به مثابه‌ی یک کل در نظر آورند، امری که توسط شرایط مادی معین گشته است.

ادعای متداول روشنفکران که حکایت از ضرورت پیوند با پرولتاریا دارد یک ادعای ضد انقلابی است. تنها تکامل‌گرایان باور به سرنگونی نظم اجتماعی از طریق «پیش بسوی وحدت با طبقه‌ی کارگر»، دارند. روشنفکرانی که می‌پیوندند، زیرا برای نمونه می‌پندارند که اگر وحدت نکرد بیشرمی بیش نیست، ایفاگر همان نقش‌اند که انتخابات عمومی در دموکراسی پارلمانی انجام می‌دهد، که این چیزی جز یک نقش تکامل‌گرایانه نیست. انقلابیان واقعی توسط احساس (آنگونه که در نوشتارهای تاریخی بورژوایی آمده است) خلق نمی‌گردند بلکه پیدایی آنان محصول منافع‌شان می‌باشند.

منافع پرولتاریا در مبارزه طبقاتی روشن و آشکار است. اما منافع روشنفکران که بطور تاریخی پدیدار می‌آید، مشکل‌تر برای بیان می‌باشند. بهترین توصیف آنست که در خلال انقلاب، روشنفکران می‌توانند امید ثمربخشی را برای فعالیتهای روشنفکرانه ببار آورند. نقش آنان در انقلاب توسط این حقیقت معین می‌شود که نقشی است روشنفکرانه. فکر انقلابی خود را از فکر ارتجاعی در پویایی، زبان سیاسی و فکر پیشرو (فکری انحلال‌طلب) تمیز می‌بخشد. که در یک موقعیت غیرانقلابی به مثابه رادیکالیزم متجلی می‌گردد. نتایج آن در برابر سایر احزاب - حتی رادیکال - هرج و مرج طلبانه (آنارشیستیک) است تا هنگامیکه هنوز موفق به شکل دادن حزب خود نگشته است و یا هنگامیکه هنوز ناچار به انحلال حزب خود می‌باشد....

(۱۹۲۶) برگردان: الف.ن

روشنفکران آلمانی در شرایط دشواری بسر می‌برند. گرچه جنگ شکست‌ناهایی بود که از بابت‌اش هیچ تقصیری متوجه آنان نیست، با این حال آنها مورد حمله‌ی مردمی قرار گرفته‌اند که تمامی قدرت خویش را در خدمت این مؤسسه بی‌ثمر قرار دادند.

نباستی از یاد برد شکست در جنگ مترداف با سودجویی از آن نیست. بطور مشخص در شرایط جنگی بود که ویژگی کلاسی از هر زمان دیگر بنحو زنده‌ای خود را عیان نمود.

از سوی دیگر، رفتار روشنفکران آلمانی ثابت نمود تا ایامی که احساس دخیل در هر چیزی است، آنان قادرند تا «ایده‌های خویش را در خدمت علت» قرار دهند، و یا حتی ایده‌های سایرین را، برای نمونه، آرا روشنفکران متوفی و یا اگر تلاش عظیم‌تری مورد نیاز بود، آنان حتی حاضر به «انجام وظیفه برای علت» به خاطر افزایش توجه برآنگیز دستمزدشان می‌باشند. آنها اثبات کردند که ایده‌ها به هیچ روی عاقل نیستند، حتی ایامی که غیرممکن است که برحسب آنان عمل نمود. برعکس نشان دادند که آرا بشکل مطلق مؤثرند، هنگامی که مبدل به شمایی برای پی‌ریزی عمل گردند. همچنین در خلال چنین فرآیندی است که همگونی حاصل می‌آید و مشخصاً چنین همگونی است که قادر به پرداخت دستمزدهاست. شواهد ذکر رفته از توانایی روشنفکران در موثرسازی خویش برای مبارزه طبقاتی، علی‌رغم آنکه آیا آنان قدرت برگیری این حقیقت را دارا می‌باشند یا نه، آنها را بدل به عوامل مؤثری در مبارزه ملی می‌نماید، چیزی که معمولاً نیازی به شرکت در آن نیست ولی مبدل به معیار تمیزبخشنده در مبارزه‌ی طبقاتی است.

کلیدی این شواهد می‌توانند مطمئناً به نحوی جدی توسط پرولتاریا در نظر گرفته شوند. برای آنکه استفاده‌ی کامل از روشنفکران نمود، لازم نیست که، روشنفکر مشابهی را که تاکنون جنگ تولید کرده است بخود جذب کرد. گرچه این نیز با دخالت احساس ممکن است. زیرا آنان هر کاری را برای پاره‌ای از احساسهای خوب خواهند نمود. احساس خود دستمزد مناسبی است:

روشنفکران متشکل از یک «تک گروه» باثبات و بر اساس شرایط مادی گروهی کاملاً قابل پیش‌بینی‌اند. بنابراین، پرولتاریا می‌تواند از هرگونه روشنفکری سود جویند، زیرا روشنفکران برای شرایط مشابه و حصول نتایج مشابه کار خواهند نمود. نقشی را که روشنفکران بایستی انجام دهند، نقشی که توسط رفتار آنان به آسانی در خلال جنگ معین می‌گردد، نمی‌بایستی با نقشی که تاریخ به ما نشان می‌دهد به اشتباه گرفت. آن نقشی که پرولتاریا تاکنون به روشنفکران سپارده؛ نقش مهم غیر قابل تعویض یعنی نقش رهبریت.

تنها برای گوشزد اهمیت این نقش، منتج از نمونه‌های تاریخی داده شده می‌توان گفت که واقعاً مشکل است که تصمیم گرفت که آیا روشنفکرانی همانند «مارکس» و «لنین» و سایرین توسط پرولتاریا مأموریت رهبری یافته بودند یا توسط خود بدین مهم گمارده شده